

بابا می توانم یک ایپد روز تولدم داشته باشم؟ این سوال را فیلیپ از من کرد ولی من به او می گویم که ان گران است و نمی دانم ان چطور کار می کند بعد از مدت کوتاهی دوباره او بازم سوال خود را تکرار کرد. و نیز گفت من نمی خواهم دوباره این بازی را انجام بدهم شما اینها را می دانید که بچه ها فانتزی های زیادی دارند و باعث ناراحتی والدین می شوند ولی اینها بهتر از کارهایی است که بچه های روس و کره ای انجام می دهند که والدین را وادار به تسلیم می کنند.

از انجا که برای من مشخص است عیسی این مثال را از زندگی مان برداشته و در دعا برایمان قرار داده. همان زن بیوه که داستان را می دانید. در اینجا یک چیزه تکراری است که باعث شگفت زدگی من می شود. که عیسی خدای پدر را با یک قاضی ناعادل مقایسه می کند. و برای ما انسانها اعتماد و دستور می دهد که چطور همان کاری که این زن با این قاضی ناعادل داشت عمل کنیم. ما پدر اسمانی را انقدر عصبانی می کنیم تا او را تسلیم خود کنیم. عیسی در اینجا به ما ایمان را تذکر می دهد. بعضی ها به این اعتقاد دارند که خدا به دعای ما توجه نمی کند. و خواسته های خود را بر طبق دعا های ما تغییر نمی دهد. حتی برای کسانی که همیشه گوش به او می دادند که چه می گوید این ادم ها معتقد به این هستند که اخر و عاقبت تمامی انسانها از اول مشخص گردیده و در هیچ شرایطی تغییر نخواهد کرد. بعد از این تفکر این انسان ها می گویند که دعا های ما در طول زندگی و سرنوشت انها تغییری نمی شود. اگر تمام انسانها برای ابد به نابودی بروند هیچکدام انها توسط دعا نمی توانند راه خود را عوض کنند. این تفکر هم غم انگیز و هم اشتباه می باشد. ما در تمام انجیل این را می خوانیم که خدایی وجود دارد که او از ما این را می خواهد که ما با تلاش و دعا و طبق فرمان ها زندگی خود را تغییر دهیم. و او ما را به راهی هدایت می کند که ما با او همیشه در ارتباط بوده و او را در قلب خود گذاشته و در فکر او باشیم. و زندگی خود را تغییر دهیم. اگر من به این اعقاد داشته باشم که همه چیز بدون خواست او می شود دیگر من نباید دعا کنم. بدین ترتیب کلمات من در دعا ها به جایی نمی رسد و فقط باعث تشکیل یک سری جمله ها خواهند شد. و دیگر با خدا صحبت نمیکنم و مشکلات من باقی خواهند ماند. اگر همه اینگونه باشد خدا دیگر پیامبر یا عیسی را برای ما روانه نمی کرد تا ما به راه راست برگردیم. و نه دیگر مارتین لوتری نمی بود که اصلا اصلاحاتی انجام دهد و من دیگر امیدی به اینده نداشتم. خدا همه چیز را می داند قبل از اینکه ما از ان خواهش کنیم و ما ان را نمی توانیم تغییر دهیم. حتی اگر قاضی ناعادل بخشش میکند ما باید این را بدانیم که خدای ما خیلی زودتر و سریعتر از ان همه را می بخشند. فقط ما بایستی به ان خواهش و دعا کنیم.

یک سوء تفاهم دومی هم هست که ما را در واکنش خدا به دعایمان به اشتباه می اندازد. ان هم این است که بعضی ها به این معتقد هستند که خدا همه چیز را که انها از او می خواهند سریع عوض می کند. و انها در دعای پدر اسمانی می گویند خواست تو برقرار گردد ولی در واقع برعکس ان می باشد. و وقتی که یکی از فرمان ها مناسب انها نباشد و ان را مناسب نیینند ان را تغییر می دهند. خدا در این حالت به صورت یک وسیله ای می باشد که ما فقط از ان سوء استفاده می کنیم. و من از خدا در زندگی ام سوء استفاده کرده و هر چیزی که من ان را بخواهم او نیز باید ان را بپذیرد. در زمانی که محمد یک زنی تازه را به همسری گرفت زن او گفت چه خوب که خدا با محمد یکی است و با او تفاهم دارد و خواسته او است.... . بله اینگونه می توانیم به سادگی از این مسئله سوء استفاده کنیم و خیلی از چیزها را به نفع خود و پول های زیادی داشته باشیم. و یا در برابر این گونه زد خدایی ساکت شویم. ولی عیسی منظورش اینجا اینگونه نبوده است. حالا کدام از ان درست است ایا خدا به ما بی اعتنا است و به ما تاثیری ندارد یا انقدر ما ان را اذیت می کنیم تا او کوتاه اید و ما را درک نماید. همیشه اینطور بوده که

در زمان تامل در گزینه ای همیشه سخت است در انتخاب راه درست. ولی ما باید به کسی گوش دهیم که راست می گوید و آن هم عیسی است. و به یاد دارم که عیسی این مثال را در این باره گفته که فقط او است که می تواند در قلب خدا را ببیند و این فقط درست است. و نه چیز دیگر. او تنها کسی است که می داند خدا کیست و او را خوب می شناسد و می داند که او چه می خواهد و چه برنامه ای دارد و پسر خدا بودن یعنی چه. و او می داند که خدا از ما می خواهد تا ما به طور مداوم باید به او دعا کرده این وظیفه ما است. ما این را باید بدانیم که عیسی برای این فقط نیامده که به ما نشان دهد که خدا چه جور می باشد. او فقط نیامده تا به ما یاد دهد که چطور بایستی به خدا دعا کنیم بلکه او آمده است در تمام زندگی ما باشد و ما را در تمام دوران همراهی کند. در زمان مرگ و رستاخیز او. او با این کار به ما نشان می دهد که خدا برای بخشش گناهان به اینجا آمده تا برای زیاد کردن آن بر روی زمین. دعاهای ما باعث قویتر شدن خواسته های ما نمی شود بلکه ما با آنها وارد خواست خدا می شویم. وقتی که من بخوام یک دیدی بر روی خواست خدا داشته باشم به عیسی نگاه می کنم. در یوحنا 15 عیسی می گوید هر کسی در من بماند من نیز در او و همه دعاهایمان فقط به عیسی بر میگردد. و ما با او فقط سرو کار داریم. عیسی می داند که ما در زندگی مان جنگ سختی با شیطان در دعاهایمان داریم و فقط در عیسی ما می توانیم بر آن پیروز گردیم در اینجا یک داستان از عهد قدیم وجود دارد که من آن را بازگو مینمایم. موسی و قوم اسرائیل در جنگی بودند که در آن لحظه خدا به موسی دستور داد تا دستای خود را بالا نگه دارد و لی او دست هایش خسته شد و اجازه داد آنها پایین آید ولی خدا آنها را بالا نگه داشت تا بدینوسیله قوم اسرائیل پیروز گشت. بلکه اینگونه است وقتی خواست خدا باشد باید انجام گیرد و می شود. عیسی هم همین را می گوید در من بمانید تا من هم در شما. و او این کار را به ما نشان داده که چطور انجام می شود. ما فقط بایستی از خون و جسم او خورده تا در او بمانیم. و هر کس به نام او غسل می بیند توسط آن نجات پیدا می کند. حالا هر دو چیز به صورت جالب می شود دستهای موسی و دستورات عیسی. ولی همه این ها درست می باشد چون خواست خدا است. و کلام زنده او همه این کارها را انجام می دهد. و یک چیز تخیلی نمی باشد. و به این گونه در دعاهای ما همه چیز به عیسی متمرکز می شود و به ختم می گردد. تا در او بتوانم بمانم.

حالا چطور من باید دعا کنم؟ بایستی کاملا به عیسی اتکا کنم. من یک ادم مستقل با ارزو ها و خواست های خود نیستم؟ نه وقتی ما این مثال را می خوانیم از این زن بیوه این را کم احساس می کنیم که اینجا درباره یک مشکل بزرگ این زن بیوه می باشد. در این ماجرا زن بیوه جلو قاضی بایک تقاضا می آید. چون در مورد آن یک ناحقی رخ داده است. که برای او یک مورد اضطراری می باشد که با یک درخواست جلوی قاضی رفته است. تا حرف های او را بشنود. البته با گریه و زاری فراروان. خدا خود را در صورت عیسی به ما نشان می دهد. و او هیچ وقت خود را در زمان مشکلات ما پنهان نمی کند. و باید به او اطمینان کامل داشته باشیم.